

هرات من زيباست

ناوار

آنيما احتياط



هرات من زيباست از پروژۀ خاورميانه

ناوار

آنيما احتياط

نشر الكترونيكي: ۱۴۰۰

www.animaehiat.com



حلزون سياه

هرات من زیباست، ناوار ، آنیما احتیاط

مصور / ۴۰ صفحه

انتشار از سایت : www.animaehiat.com

قیمت: ۱۰ هزار تومان (این مبلغ به کودکان کار به هر طریق ممکن پرداخت شود)

لايةً اول: زبان، زیباست چشم‌هاش

(۱)

لاجورد
بر دماغه کشتی
می تابد

پهنه علف که سایه انداخته ابروها

چهره اش رو به جانب آنجا
دارد خواب می بیند
دایره ملایم و محزون سرخ عناب گون
حلقه های بی شمار.

پیشانی صفحه سفید که از دور اخرای است

حلقه های سیاه کبود و یشمی
زردی خورشید را جانب خود نگه می دارند

-مورچه ها از قطره آب راه کج می کنند- چانه

باور دارم ابرها بر پهنه علف چاله های مکرر آب
عمیق نیستند اما چشم هاش که باز شود جهان عمیق می شود

از این همه
غیب های طوفنده بر ساحل
کف

(۲)

رازی باستانی به هیئت دریانورد
از فوج درناها نمایان می‌شود

زبان

سنگ ضربان می‌گیرد و زلال چمدان

ماهی‌پرنده‌ها از پیشانی پرواز می‌کنند به جانب آنجا
گودی ناف صامت اما فشرده معمایی در حوالی درختچه‌های جوز

لاجورد لمیده بر علف‌های هرز

فروشته مژه‌ها همچنان

دریانورد مکنون در سطرهای موج فشرده بر سینۀ ساحل
پستان‌هاش کودکی است که از گنبدهای گلی ستاره می‌شمرد

- رخداد واقعه حتمی است -

نوزاد زانو ندارد اما چهره‌اش بدر است
باد توی بلوط روی ران‌هاش می‌پیچد و صدای هُوووووو

(۳)

درخت ریشه‌هاش را مچاله کرد و
توی آتش انداخت
ناچیز
لولیده در پلاستیک مضاعف مچاله و لزج.

بال‌ها به هم کوبیده می‌شدند

چیزی از درون رازی باستانی بر چهره می‌تابد
و او

چشم را زبان
در دست‌های زن نوازشگر
در ساق‌های ارکیده‌های خشکیده لای کتاب
در پیچ و تاب بخار قهوه و عضله‌دوندگان

دود برمی‌خیزد از آتش
تقلا کردن سنگ شانه‌های شاه‌توت
جوشش خون به هیئت دریانورد

سنگ‌ضربان می‌گیرد از فوج درناها
نمایان می‌شود و زلال چمدان

(۴)

آبی‌ها لاجورد

بار ملایم گُرک‌هاش پهنهٔ علف

بر دوش می‌کشند
دُرنا به درخت خشکیده
با تیغ‌های ناچیزش که سایه انداخته ابروها
رها شده زیر نور
اندیشه می‌کند بر دماغهٔ کشتی
می‌تابد

کرم‌ها که پیمله‌های سفید می‌بافند عنکبوت‌وار

ندای مرغان به گوش می‌رسد
کنار سرچشمه
پونه‌های وحشی دم می‌جنبانند

از صدای رعد

بر ساعت شنی

(۵)

جویدن مداوم فروهشته مژه‌ها همچنان
ساعت شنی مکنون در سطرهای موج بر مدار سیاره‌ای گمنام

حلقه‌های سیاه دریانورد
مورچه‌ها را جانب خود نگه می‌دارد

- زردی خورشید قطره آب را کج می‌کند - پستان‌هاش

چانه کبود و یشمی فشرده بر سینۀ ساحل
کودک به صوری می‌ماند بافته از گیلاس و میخک
که فرشته
برگردن انداخته است

گنبد‌های گلی شب عروسک‌ها روی ابرهام

(۶)

سکوت قرقاول‌ها ماهی‌پرنده‌ها از پیشانی پرواز
گرده‌های زرد زنان که پرنده‌گانند روی منقارهاشان

گودی ناف صامت اما فشرده جا می‌ماند گل‌سنگ‌ها

معمایی در حوالی درختچه‌های جوز بال‌های فرشته را

تخم که می‌کردند

جانب آنجا

شهد گل‌ها بود

به نقش‌های گیاهی آذین می‌بستند

مرگ را هم پیش می‌کشاندند

بر شاخه‌ها می‌نشینند

(۸)

ابر چون گوی زرین فرو می غلطد
و مغاک نور در شدت خویش وزین و باوقار تشعشع می کند
از پی دیدن دود برمی خیزد از آتش
تقلا کردن سنگ شانه‌های شاه توت

هم رنج کشیدن نخستین
چون زاده شدن اندوه جوشش خون به هیئت دریانورد

گامی که آدمی را پیش می‌راند

سرچشمه جوششی یگانه زیر نور می درخشد

سگ

خوابیده بر دهانه غار
باز سپید چرخشش را کامل می کند

دایره محو در آسمان
حفره می شود چون برافروختن آتش
با شاخ و برگ صاعقه‌های تند

(۹)

بالغ و زیبا
میوه‌های آب ناک به ارمغان می‌آورد
چنین بانوی زیبا از این همه
غیب‌های طوفنده بر ساحل
کف

رازی باستانی به هیئت دریانورد
از فوج درناها نمایان می‌شود مُعَاکَش را درمی‌یابد.

زبان زیباست چشم‌هاش

سنگ زیباست گوش‌هاش ضربان می‌گیرد و لال

ماهی‌پرنده‌ها از پیشانی پرواز می‌کنند به جانب آنجا
درخشش رعد بر صافی صخره
وقتی زبان می‌گشایند و باز به رجعت می‌روند

(۱۰)

تاریکی فرا می‌رسد.

رویا سر باز می‌کند
فروشته مژه‌ها همچنان
دریاورد

کلمه خانه‌اش را یافته است

و بر لحاف سفیدش مدام تجلی می‌کند.

مکنون در سطرهای موج فشرده بر سینه ساحل
سرچشمه اما به جوشش توصیف ناپذیر
آواز وارغن سر می‌دهد

پستان‌هاش کودکی است که از گنبدهای گلی ستاره می‌شمرد

و گل‌های رز سپید زرد سرخ

ستاره‌های تجربه‌های سرگردان

- رخداد واقعه -
حتمی است -

نوزاد زانو ندارد چهره‌اش اما بدر است

باد توی بلوط روی ران‌هاش می‌پیچد و صدای هُووووووو

خاصه آن زمان که دست‌ها بوی پرتقال می‌دهند

اما دهان این‌ها پر از ملکوت سیمرخ است.

(۱۱)

چنین باید زیست
ساعت شنی مکنون در سطرهای موج
چرخ زنان بر گستره آب‌های طوفنده

حافظه را دایره فرا می‌گیرد
با این حال موج
بی‌اعتنا بر صخره می‌کوبد و
وال‌ها برای شمعدانی‌ها
رنگ سرخ رگ‌هاشان را بیدار می‌کنند.

جویدن مداوم فرو هشته مژه‌ها همچنان
حلقه‌های سیاه دریانورد
بر مدار سیاره‌ای گمنام

مورچه‌ها را جانب خود نگه می‌دارد

(۱۲)

ابراهیمی که هزاران کوه را می‌انبارند
بار ملایم گُرک‌هاش پهنهٔ علف

خرمالوهای نارنجی و گس بر گسترهٔ برگ‌های ضخمت

سبد دست بافت چوبی‌اش را از راه‌های عظیم راستین می‌آکند

بر دوش می‌کشند

دُرنا به درخت خشکیده

چشم‌های از حدقه بیرون زده

با تیغ‌های ناچیزش که سایه انداخته ابروها رها شده زیر نور

اندیشه می‌کند بر دماغهٔ کشتی

می‌تابد

لب‌های کوچک گوش‌های نقلی نقره‌ای مهتاب موج

چانه کبود و یشمی فشرده بر سینۀ ساحل

سپیدی دندان مرده در گورستان لب می‌گشاید

کودک به صوری می‌ماند بافته از گیلاس و میخک

که فرشته

برگردن انداخته است

(۱۳)

حرارت شعله‌های کوتاه برمی‌خیزد
خاطرات کهن را بازیابی می‌کند
در چشم‌های گربه‌ها سکوت قرقاول‌ها
که قرن‌ها
پا به پای انسان
خود را به اینجا کشانده‌اند

- زردی خورشید قطرهٔ آب را کج می‌کند - پستان‌هاش

حافظه را دایره فرا می‌گیرد
ماهی‌پرنده‌ها از پیشانی پرواز
گرده‌های زرد زنان که پرنده‌گانند روی منقارهایشان

(۱۴)

جویبار خُرد از گرده‌های طلا درخشش می‌گیرد

هولناک انگار زنی باردار
بلوط‌های وحشی زیر برگ‌های مرطوب
میان صخره‌های تند و دره‌های عمیق

ابر چون گوی زرین فرو می‌غلطید
و مغاک نور در شدت خویش وزین و باوقار تشعشع می‌کند

هم آشکارگی به غایت بی‌دریغ
صمیمی و ساده

لاجورد
بر دماغه کشتی
می‌تابد

پهنهٔ علف که سایه انداخته ابروها

چهره‌اش رو به جانب آنجا
دارد خواب می‌بیند
دایره ملایم و محزون سرخ عناب‌گون
حلقه‌های بی‌شمار.

(۱۵)

شعله‌های تیره
از نهانی‌ترین جاها
تنوره می‌کشند

تن‌پوشی از آب چشمه
رنج کشیدن نخستین
چون زاده شدن اندوه

دیدن
نیایش کردن توام با رها شدن
اندوه
نوشتن لغت بر کاغذ سفید

ندای مرغان به گوش می‌رسد

پس می‌کشد موج تا توان بیافزاید
چنین چشم می‌بندم

کنار سرچشمه
پونه‌های وحشی دم می‌جنبانند

صدای رعد
بر ساعت شنی

(۱۶)

دست در غار فرو بردن
و انگشت‌ها را به گرده‌های زنبق کبود چراغان کردن
معمایی در حوالی درختچه‌های جوز باز روی شانهم می‌نشیند

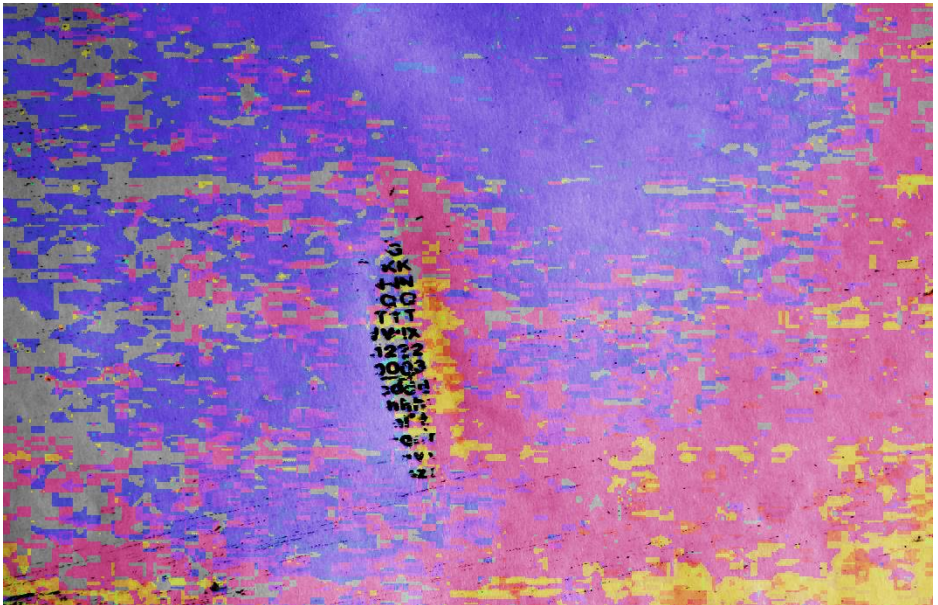
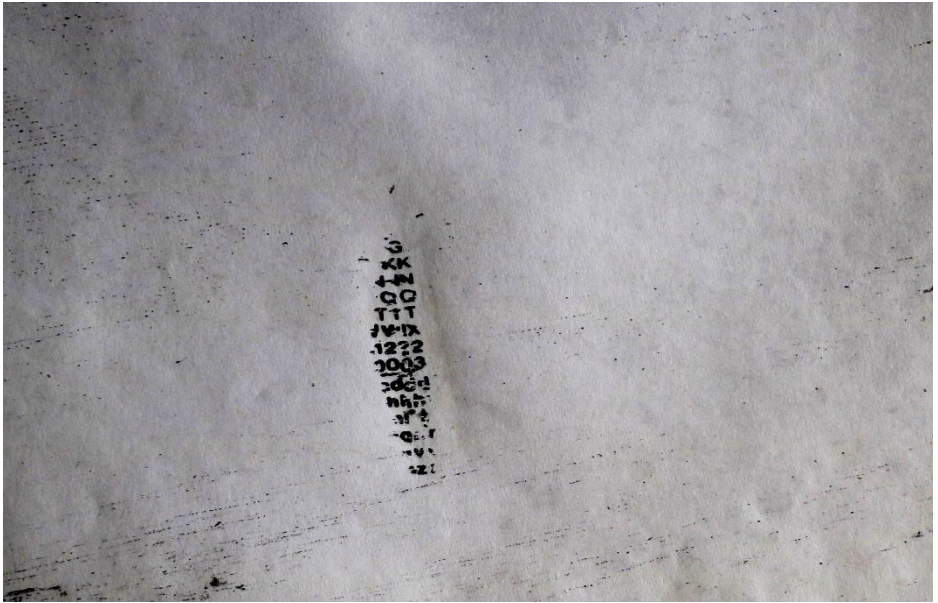
تخم که می‌کردند
به جانب آنجا
شهد گل‌ها بود

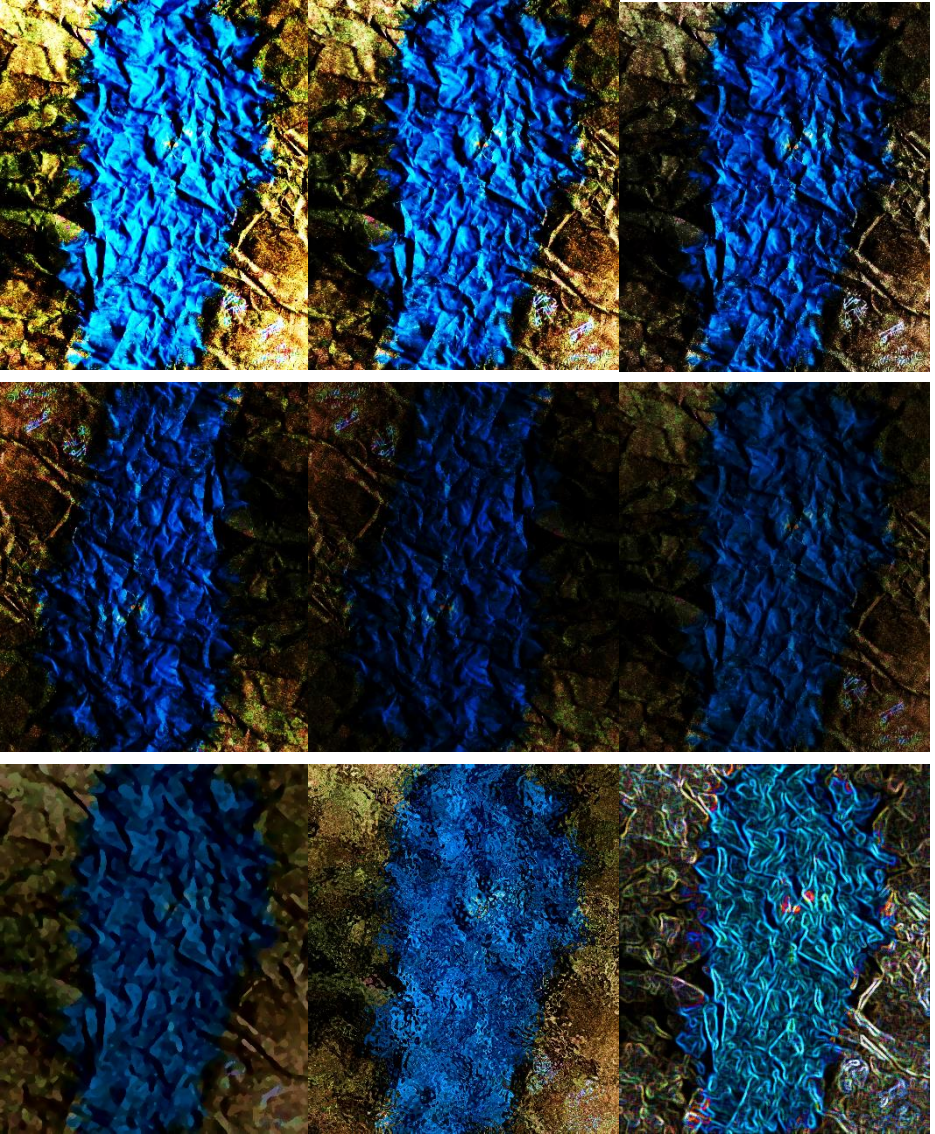
به نقش‌های گیاهی آذین می‌بستند
بال‌های فرشته را

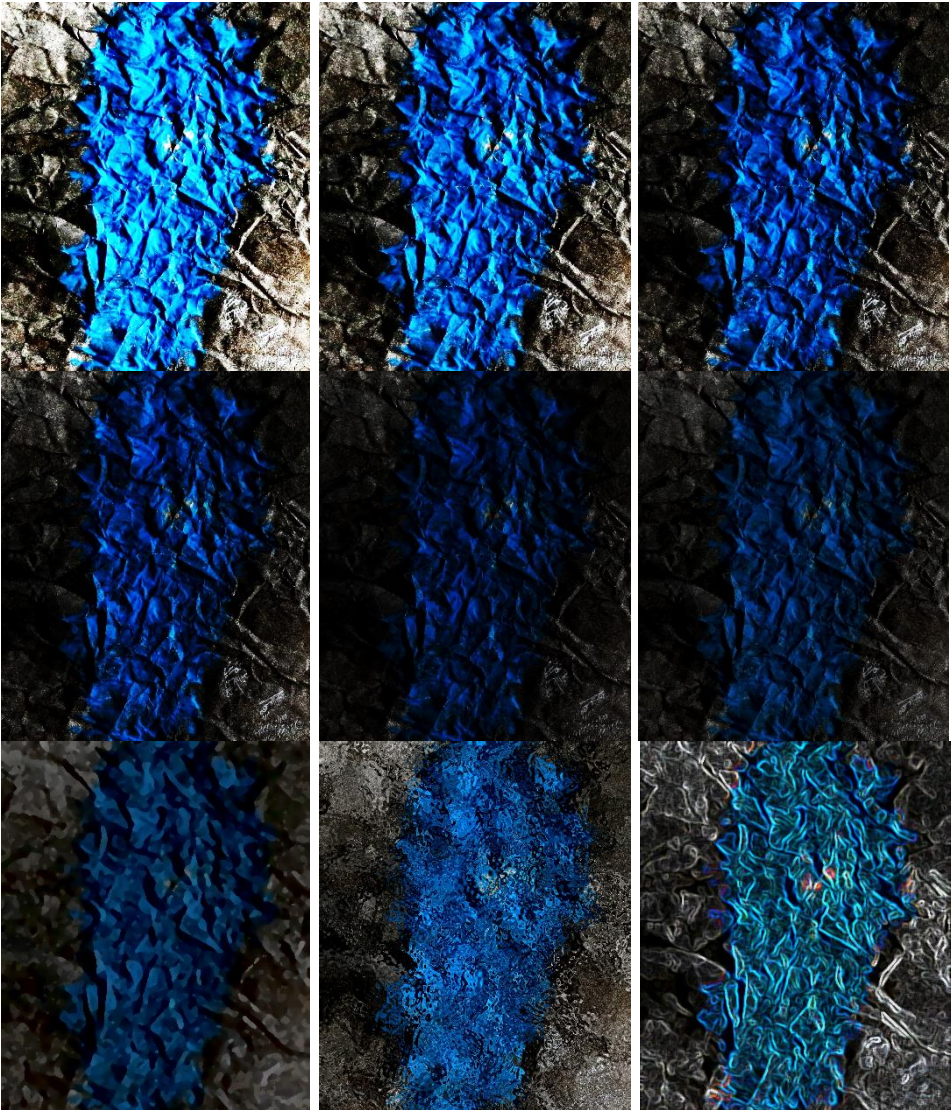
لغت می‌گویم و تقدیرم را برمی‌کشم

چشم‌هاش که باز شود جهان عمیق می‌شود

لایه دوم : ژنوپوئتری های هرات
:- شعر دیداری

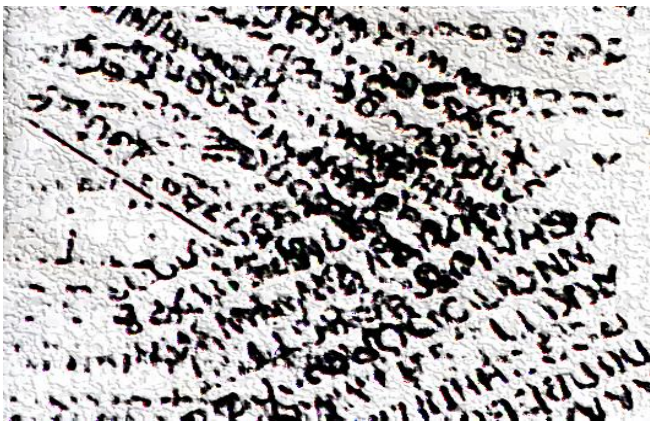


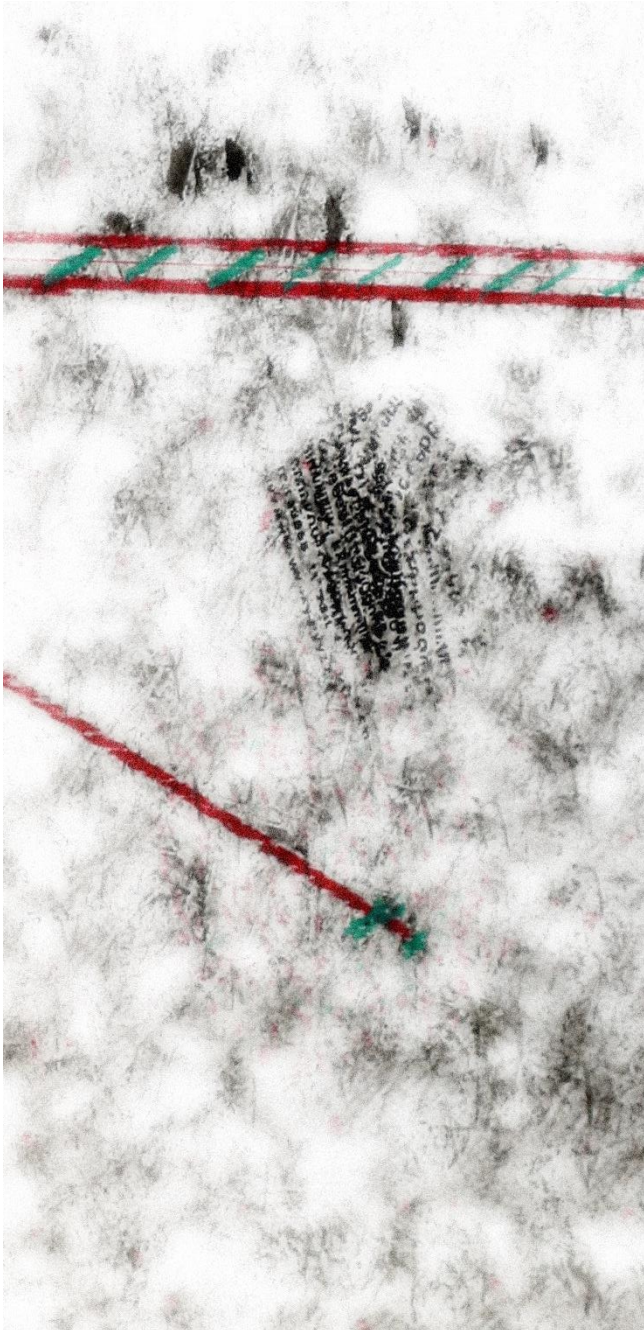


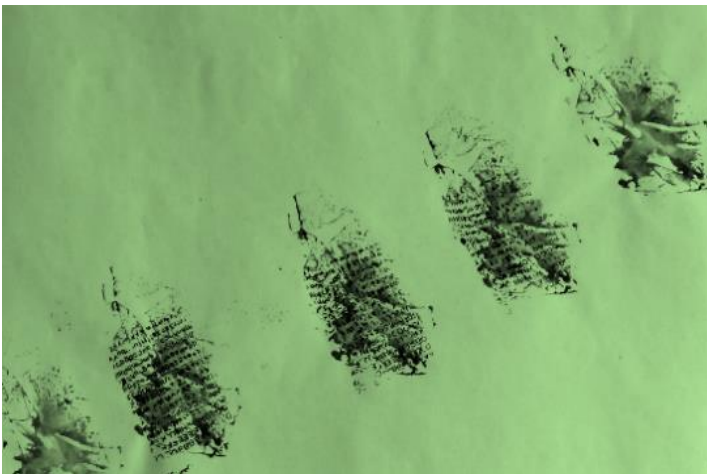
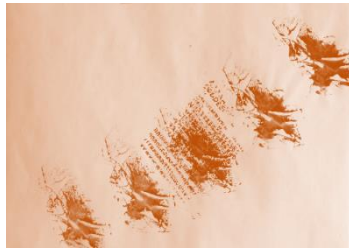
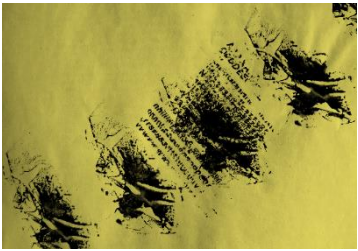


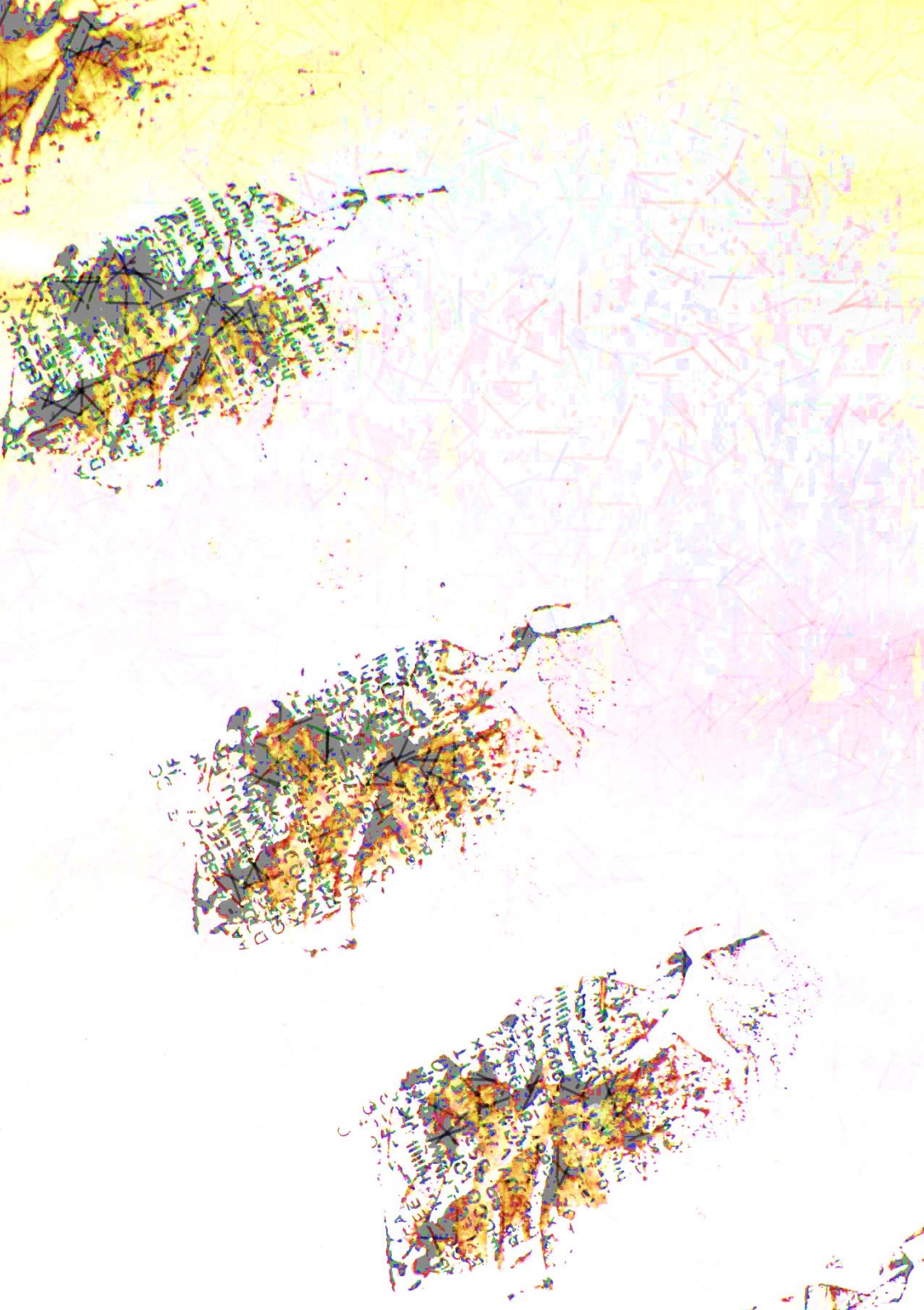












Fragment of patterned material with illegible text and graphics.

Fragment of patterned material with illegible text and graphics.

Fragment of patterned material with illegible text and graphics.

لایه سوم: زنبق‌های له شده
:- نقاشی



